

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هشتم، شماره سی و دوم، زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۹۵ - ۱۱۳

تأثیر مذهب بر اختلاف‌های سیاسی و فرهنگی دودمان‌های محلی گیلان

عباس پناهی^۱

چکیده

با به قدرت رسیدن کیانیان در شرق گیلان و تأکید آنان بر ترویج و گسترش تشیع زیدی، عرصه فعالیت‌های فکری برای پیروان سایر نحله‌ها و مذاهب بسیار تنگ شد. کیانیان در قبال مخالفانی که بخشی از فرهنگ دینی گیلان بودند، رویه مماشات و تساهل در پیش نگرفتند؛ به گونه‌ای که طی دوران دویست‌ساله حکومتشان، پیروان آیین‌های اسلامی و غیرآن در گیلان، سرکوب یا از آن اخراج شدند. اصرار بر تشیع زیدی و انتخاب این مذهب به عنوان تنها مذهب مردم گیلان از سوی حاکمان بیه پیش و از سوی دیگر، تعصب حاکمان تالش و بیه پس بر تسنن، بستر ساز جنگ‌های خونینی در تاریخ میانه گیلان تا پیش از صفویه شد. ماحصل این نبردها فرسودگی نظام اجتماعی و اقتصادی گیلان و تصرف آسان این سرزمین توسط شاه‌عباس صفوی در ۱۰۰۰ ق بود. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که دغدغه‌های دینی و مذهبی حاکمان محلی گیلان تا چه میزان بر اختلاف‌های سیاسی و فرهنگی آنان تأثیرگذار بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از مناقشات سرزمینی دودمان‌های محلی گیلان و تالش، اختلاف‌هایی مذهبی بوده است که بستر ساز جنگ‌های مداوم در این سرزمین شده است. پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد تاریخی و به شیوه مطالعه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اختلاف‌های سیاسی، گیلان، تالش، صفویان، تشیع، تسنن.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن دانشگاه گیلان. panahi76@yahoo.Com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۴

مقدمه

سرزمین گیلان و تالش از موقعیت جغرافیایی و طبیعی منحصر به فردی نسبت به دیگر مناطق ایران برخوردار است. همین ویژگی و عامل جغرافیایی و محیطی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مؤثر بر تحولات انسانی و فکری در این سرزمین بوده است. با مطالعه تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی گیلان، تأثیر اساسی عوامل طبیعی این سرزمین بر تحولات انسانی گیلان روشن می‌شود. جنگل‌های انبوه، رودخانه‌های پرشمار، و هوای مرطوب سبب شده است این پهنه چهره‌ای متفاوت با سایر ایالات ایران داشته باشد. این شرایط جغرافیایی، نوع معیشت و ساختار سیاسی خاصی را در گیلان پدید آورده است که شباهتی با دیگر نواحی ایران ندارد. در طول تاریخ طولانی گیلان، این سامان به ندرت با هجوم‌های بزرگ مواجه شده است، زیرا مهاجمان پس از ورود به خاک گیلان، به علت ناسازگاری سربازان و احشامشان با آب و هوای گیلان ناگزیر به ترک آنجا می‌شدند.

پس از ورود اسلام به ایران و آغاز مخالفت‌های فکری و سیاسی ایرانیان و علویان با حکومت عباسیان، گیلان، دیلمان، و تالش مأمونی دور از دسترس حکومت مرکزی برای فعالیت مذاهب و ادیان گوناگون به شمار می‌آمد. این موقعیت موجب شد تا جغرافیای پهنه گیلان در مدت اندکی با مهاجرت دسته‌ها و گروه‌های فکری مختلف به سرزمین‌های کوهستانی و جلگه‌ای این سرزمین مواجه شود؛ به گونه‌ای که در سده‌های میانه تاریخ ایران اغلب گروه‌های مخالف حکومت مرکزی ایران به گیلان پناه می‌جستند.

پس از سقوط علویان، بخش‌های مختلف سرزمین گیلان شرقی، که با عوامل طبیعی از هم جدا می‌شدند و دارای حاکمیتی مستقل بودند، هرچند مشترکاً به آیین زیدی تغییر مذهب داده بودند، به شدت با یکدیگر جدال داشتند. جنگ‌های متعدد محلی، که با انگیزه گسترش قلمرو صورت می‌گرفت، تسامح و همگرایی مذهبی را تحت الشعاع قرار می‌داد. باین حال و با وجود این نبردها، پیروان مذاهب مختلف به گونه‌ای صلح‌آمیز در این پهنه می‌زیستند. آغاز حکومت کیائی در بیه پیش و شوراندن اقلیت‌های شیعی

قلمرو بیه‌پس، شروع نبردهای خونین دودمانی در سراسر گیلان با انگیزه‌های مذهبی بوده‌است. گسترش قدرت کیانیان با منافع سیاسی و اقتصادی حاکمان بیه‌پس در تعارض بود. این حاکمان سرانجام در نبرد رشت در ۷۶۹، در برابر سیاست توسعه‌طلبانه کیانیان، که رنگ و لعاب مذهبی داشت، ایستادگی کردند. مقاومت حکومت‌های بیه‌پس نشان‌دهنده آگاهی آن‌ها از خطر روزافزون کیانیان بود. نبرد یادشده از نظر اهمیت، همانند نبرد چالدران در دوران صفویه بود؛ زیرا سادات ملاطی در صورت پیروزی در آن، فاتح سرزمین‌های سراسر گیلان، از بیه‌پس و تالش تا جنوب کورا، می‌شدند.

با توجه به این‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که دغدغه‌های دینی و مذهبی حاکمان محلی گیلان تا چه میزان بر اختلاف‌های سیاسی و فرهنگی آنان تأثیرگذار بوده‌است. در پاسخ، به نظر می‌رسد با توجه به سیر تحولات تاریخی گیلان تا پیش از رسمی شدن تشیع زیدی در شرق گیلان، ادیان و مذاهب گوناگون در سراسر گیلان به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز زندگی می‌کرده‌اند، اما رسمی شدن تشیع زیدی در بیه‌پس زمینه ایجاد شکاف‌های عمیق مذهبی و سیاسی را در گیلان فراهم آورد و درنهایت، به جنگ‌های دودمانی و اختلاف با حکومت مرکزی انجامید و سقوط حکومت‌های محلی را در این سرزمین در پی داشت.

پژوهش حاضر، با تجزیه و تحلیل تأثیر مذهب بر اختلاف‌های سیاسی دودمان‌های محلی گیلان و حکومت مرکزی، تأثیر این درگیری‌ها را بر میزان ضعف و قدرت دودمان‌ها و تسلط حکومت مرکزی بر گیلان ارزیابی می‌کند.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های متعدد درباره اوضاع مذهبی گیلان در عصر امیران محلی و دودمان‌های کهن این سرزمین یا در عصر صفوی، به بررسی تطبیقی یا تحلیلی نقش و کارکرد مذاهب مختلف، به‌ویژه تشیع زیدی و تشیع امامی، یا مطالعه نقش و کارکرد علویان در گیلان پرداخته شده‌است. برای نمونه عباس پناهی در مقاله «تعامل و تقابل دیلمیان با علویان از منظر نظریه همگرایی و واگرایی»، به تحلیل دلایل پیوند علویان و دیلمیان پرداخته و مدعی شده‌است که این پیوند ریشه در مسائل اقتصادی و سیاسی

داشته‌است و در مقاله «چگونگی گسترش تشیع دوازده‌امامی در گیلان در عصر صفوی»، دلایل گرایش مردم گیلان به تشیع امامی را بررسی کرده‌است. در رساله دکتری صالح پرگاری درباره علویان طبرستان هم، با تأکید بر نقش و کارکرد علویان در طبرستان مرکزی و شرقی، اشاره‌هایی به گیلان شده‌است. گلیجانی مقدم در مقاله «رابطه حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران با علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق)»، صرفاً به بررسی رابطه سیاسی حکومت‌های محلی با حکام عرب و حفظ استقلال این حکومت‌ها پرداخته‌است. علاوه بر موارد یادشده، مقالاتی نیز راجع به علویان و مذهب مردم گیلان در همایش‌های گوناگون ارائه شده‌است. با این همه، درباره نقش مذهب در اختلاف‌های سیاسی گیلان و تالش پژوهش مستقلی انجام نگرفته‌است، هرچند در پژوهش‌های پیشین به این موضوع به صورت گذرا اشاره شده‌است. در مقاله حاضر، با تأکید بر نقش مذهب در اختلاف‌های دودمان‌های محلی گیلان و تالش، دلایل جنگ‌های مذهبی دویست‌ساله این حاکمان با یکدیگر و رویکرد آنان در قبال حکومت مرکزی ایران مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

از مهم‌ترین علل اختلاف‌های سیاسی حاکمان و دودمان‌های محلی گیلان با یکدیگر، جغرافیای مذهبی متفاوت دو پهنه گیلان بوده‌است. این مسئله بر رویکرد نهایی این حکومت‌ها در مواجهه با صفویان نیز تأثیرگذار بوده‌است. نگارنده با چنین نگاهی به تحلیل و تبیین تأثیر مذهب بر اختلاف‌های سیاسی دودمان‌های محلی گیلان و حکومت مرکزی پرداخته‌است.

گستره جغرافیای تاریخی گیلان و تأثیر آن بر تنوع مذهبی

وجود شرایط زیستی و محیطی خاص گیلان نقش مهمی در تحولات تاریخی و فکری این سرزمین در طول تاریخ داشته‌است. این مسئله علاوه بر اینکه موجب شده‌است گیلان تاریخ سیاسی متفاوتی سپری کند، زمینه و بستر رشد نحله‌ها و گرایش‌های فکری را در این سرزمین فراهم کرده و باعث شده آیین‌های متفاوت از این موقعیت جغرافیایی برای تداومشان بهره گیرند. جغرافیای متفاوت گیلان این امکان را فراهم کرده که همواره نحله‌ها و جنبش‌های ایرانی و گیلانی به این موقعیت به‌عنوان

فرصت بنگرند و از آن برای تثبیت موقعیت و گسترش ایده‌ها و آرمان‌های خود استفاده کنند (نک: طبری، ۳۰۱۴/۷). شرایط ویژه آب‌وهوایی گیلان و واقع شدن این سرزمین در کمربند سبز شمال ایران، علاوه بر دل‌فریبی و رمزآمیزی، گاه برای مدعیان قدرت، هراس‌انگیز و دلهره‌آور نیز بوده‌است (کرزن، ۵۲۵/۱). وجود گوراب‌ها (مرداب‌ها)، جنگل‌ها، و عوامل طبیعی دیگر، موجب شکل‌گیری شیوه خاصی از زندگی انسانی در این سرزمین شده‌است که در مجموع، این پهنه را از سایر نقاط ایران متمایز کرده‌است و موجب شده تا این سرزمین در گذر زمان، کمتر از سایر نقاط ایران مورد هجوم مستقیم قرار گیرد. پس از سلطه اعراب مسلمان بر ایران، به جهت فشارهای مضاعفی که حکومت‌های عرب بر دیگر نقاط ایران وارد کردند موجب شد تا به مدت دو سده مردم و حاکمان گیلان و دیلمان برابر آن‌ها مقاومت کنند. جستانیان و دیگر حکومت‌های محلی دیلمی بر آن شدند با وعده کمک به علویان از فشارهای نظامی عباسیان بر گیلان و دیلمان بکاهند (نک: آملی، ۱۲۳-۱۲۴). هرچند حکومت‌های دیلمی در ابتدا با نگاه ابزاری به علویان، از آنان در برابر خلافت عباسی سود می‌جستند، اندک‌اندک به اسلام گرویدند و بعدها، دودمان‌های زیاری و آل بویه از درون ساختار نظامی و سیاسی علویان برآمدند. بویه‌یان دیلمی با تصرف بغداد، نقشی مؤثر در تضعیف خلافت و گسترش مبانی فرهنگی تشیع در جهان اسلام داشتند (نک: طبری، ۳۰۱۵/۷). علاوه بر بویه‌یان، سایر حکومت‌های محلی و برخی از دیگر مدعیان قدرت نیز از جغرافیای طبیعی گیلان برای ترویج اندیشه‌های خود و بسط قدرت سیاسی‌شان سود جستند.

تنوع دینی و مذهبی در گیلان پیش از نزاع‌های امیران محلی

بر اساس گزارش‌های تاریخی، جغرافیایی، و داده‌های متون فرهنگی و ادبی، از ویژگی‌های مهم تاریخ فرهنگ دینی و مذهبی سرزمین گیلان تنوع دینی و مذهبی پیش از آغاز تنش‌های مذهبی در دوره میانه این سرزمین و زمان اقتدار امیران محلی است. به‌طور کلی، روند تحولات فکری و اجتماعی این سرزمین تحت تأثیر شاخصه‌های جغرافیایی آن قرار داشت؛ در طول تاریخ این سرزمین، از عصر باستان تا پیش از حکومت سادات ملاطی، ادیان و مذاهب گوناگون با احترام متقابل در کنار هم در گیلان

حیات فکری و دینی داشتند. حضور پیروان دین‌های یهود، مسیحیت، و سایر ادیان و مذاهب، نشان‌دهنده تساهل مذهبی و احترام متقابل ادیان و مذاهب مختلف در این سرزمین است (نک: املشی، ۴۱).

در صحبت از تنوع مذهبی در گیلان، نخست باید به تفکیک مذاهب دو پاره شرقی و غربی در این قلمرو پرداخت. گرایش‌ها به اسلام در دو پاره شرقی و غربی گیلان تفاوت‌هایی داشت. تا سده سوم، این ایالت از گزند اعراب مهاجم به دور بود و در نیمه دوم سده سوم، حاکمان بخش‌های شرقی گیلان به جهت مخالفت با عباسیان و سایر حاکمان ایرانی دست‌نشانده‌شان، با همکاری علویان، زمینه اسلام‌پذیری گیلانیان را هموار کردند. این در حالی بود که مردم پهنه غربی گیلان بیشتر تحت‌تأثیر آموزه‌های عارفان و صوفیان و دیگر منادیان مسلمانی که از اردبیل و خلخال به گیلان رهسپار بودند، قرار داشتند و سپس به اسلام گرویدند (مستوفی، ۱۶۵؛ ابن‌بزاز، ۸۸۶؛ Browne, 4/19). همین تفاوت مشرب مذهبی به‌نحوی بارز بر نگرش‌های فکری آنان نیز تأثیرگذار بود.

در دیلم، نخست پادشاهان جستانی با علویان همکاری کردند و با پیوستن گروه کثیری از مردم گیل و دیلم به علویان و در نتیجه آشنایی آن‌ها با تشیع و مبانی فکری علویان، درنهایت روند تغییر مذهب از آیین زرتشتی و آیین‌های آریایی دیلمی‌ها به تشیع فراهم شد (مرعشی، تاریخ طبرستان، ۱۴۵). اگرچه داعی کبیر در طبرستان قیام کرد، هسته اصلی سپاهیان او دیلمی بودند. گرایش این عده به حسن بن زید نشان می‌دهد که این افراد پیش از قیام حسن، با اندیشه‌های تشیع زیدی و ماهیت قیام او آشنا شده و حاضر بودند برای تحقق تشیع زیدی در دیلمان و طبرستان و شکست خلیفه با حسن بن زید همکاری کنند (ابن‌اسفندیار، ۲۳۰، ۲۳۵). با وجود اهتمام داعی به گسترش مبانی عقیدتی تشیع، وی برای سنت‌های فکری و فرهنگی بومی مردم طبرستان، گیلان، و دیلمان احترام ویژه‌ای قائل بود.

به‌این‌ترتیب، چند سده پیش از شکل‌گیری صفویه، جریان‌های شیعی از موقعیت جغرافیایی گیلان و شرایط مناسب فکری و ظرفیت‌های این سرزمین در تثبیت آموزه‌های خود استفاده کردند. در آن برهه، زمینه شکل‌گیری حکومت‌هایی بر پایه

مذاهب اسماعیلی (نزاریان)، امامی، و زیدی و حتی کرامیه و مشبّهه در گیلان وجود داشت (ابن اثیر، ۲۹۷/۱۱؛ آملی، ۸۴؛ انصاری دمشقی، ۳۸۳). بعدها صفویان نیز، که از امکانات جغرافیایی گیلان بهره جستند و برای فرار از دست مخالفان سیاسی و فکری خود به گیلان پناه آوردند (روملو ۱۳۸۴، ۹۰۷/۲: تاریخ جهانگشای خاقان، ۳۱؛ غفاری کاشانی، ۲۶۳؛ لاهیجی، ۱۰۳؛ حسینی، ۴؛ خواندمیر، ۳۸-۳۹؛ Savory, 21)، تحت تأثیر این آموزه‌ها قرار گرفتند و توانستند حاکمیتی دینی را در ایران پی نهند که بر مناسبات قدرت در جهان اسلام و خاورمیانه بسیار تأثیرگذار بود.

قدرت‌گیری دودمان کیائی در بیه‌پیش گیلان اوضاع مذهبی این سرزمین و تساهل دینی آن را وارد مرحله جدیدی کرد. این حاکمیت از مدافعان سرسخت تشیع زیدی در بیه‌پیش بود و با سایر مذاهب و مدعیان دینی گیلان مخالفت داشت و سیاست حذف آنان را در پیش گرفت. این سیاست سادات کیائی سبب شد تا حاکمان سنی بیه‌پس در مذهب خویش پافشاری کنند و همین مسئله، با توجه به شواهد و قراین تاریخی، مهم‌ترین علت شروع جنگ‌های مذهبی بین حاکمان بیه‌پیش و بیه‌پس بوده‌است (مرعشی، همان، ۱۹۵). از نظر فکری و سیاسی، این دودمان تفاوت‌هایی با سایر حکومت‌های محلی گیلان داشت. کیائیان خود را داعیه‌دار و متولی مذهب تشیع زیدی می‌دانستند و علاوه بر سیادت سیاسی، در ترویج مذهب زیدی شور زیادی از خود نشان می‌دادند (مرعشی، تاریخ گیلان، ۴۵). این رویکردهای فکری و مذهبی موجب شد تا از یک‌سو، جغرافیای سیاسی گیلان، که سده‌ها زیر سلطه امیران محلی بدون تغییر مانده بود، تحت تأثیر اختلاف‌های مذهبی، دستخوش تغییرات جدی شود و از سوی دیگر، گوناگونی و تنوع مذهبی جایش را به اختلاف دو فرقه تسنن و تشیع زیدی واگذارد. با وجود اینکه از پیش از ظهور اسلام تا اواخر سده هشتم، پیروان سایر ادیان در گیلان زندگی می‌گذراندند، با رویکرد جدید امیران محلی از جامعه حذف شدند (مرعشی، همان، ۲۴۵؛ رابینو، ۲۳؛ املشی، ۴۱). از زمان این امیران، اندکاندک از حضور این ادیان در تاریخ اجتماعی گیلان کاسته شده‌است (مرعشی، همان‌جا؛ نوزاد، ۱۴۵). مدافعان تشیع زیدی، که تحت حمایت سادات ملاطی بودند، علاوه بر سخت‌گیری بر مسلمانان، رفتاری خشونت‌آمیز با پیروان اسماعیلیان نزاری، مشبّهه،

کرامیان، و حتی دیگر شیعیان زیدی در پیش گرفتند (انصاری، ۳۸۳؛ مرعشی، همان، ۶۶-۷۰). نتیجه این رفتار سیاسی و عقیدتی تضعیف فرهنگ تساهل مذهبی در گیلان پیش از عصر صفویه بوده است.

کارکرد مذاهب تشیع و تسنن در مناسبات حاکمان محلی گیلان

با توجه به گزارش‌های متون جغرافیایی و تاریخی از تحولات فکری و مذهبی گیلان، از سده چهارم، فرقه‌های مختلف اسلامی در کار فتح گیلان، دیلمان، و تالش بودند و بیش‌وکم پیروان این مذاهب به صورت مسالمت‌آمیز در کنار هم می‌زیستند. علاوه بر پیروان فرقه‌های اسلامی، پیروان سایر ادیان نیز در گیلان حضور داشتند. از نیمه دوم سده هشتم، روی کار آمدن کیانیان در بیه پیش و توسعه طلبی ارضی آنان با تمسک به تشیع زیدی و حمایت از زیدیه موجب برهم خوردن آسایش دینی و مذهبی در گیلان شد. در این زمان، اسماعیلیان، یهودیان، و مسیحیان در گیلان و دیلمان قدرتی نداشتند و کیانیان به آسانی آنان را حذف کردند (مرعشی، تاریخ طبرستان، ۲۴۵). اما حاکمان سنی مذهب بیه پس و تجاسبیان رشت در برابر کیانیان موضع گرفتند (همان، ۲۹۰-۲۹۵). این ستیزه‌جویی توأم با اختلافات مذهبی سرآغاز جنگ‌های دو‌یست‌ساله‌ای در گیلان شد که تا تسلط صفویان بر این سرزمین در سال ۱۰۰۰ ادامه یافت.

کیانیان برای در فشار گذاشتن امیران بیه پس، پیروان شیعه زیدی خود را در آنجا تحریک می‌کردند. یکی از نخستین اقدامات آنان شوراندن مردم لشت‌نشا علیه اسماعیل‌وندان سنی مذهب بود. در ۷۶۹، مردم لشت‌نشا که مذهب زیدی داشتند، از کارکیا سیدعلی کیا درخواست کمک کردند تا ولایت لشت‌نشا ضمیمه قلمرو آنان شود. در این زمان، امیرمسعود از خاندان اسماعیل‌وند، که مذهب تسنن داشت، بر این ولایت حکومت می‌کرد. بنابراین، مردم برای حاکم آل کیا نوشتند: «امیر مذکور بر مذهب اهل سنت و جماعت است و ما مردم شیعه زیدیه‌ایم و مخالفت مذهب در میان است» (مرعشی، تاریخ گیلان، ۴۵). با آنکه لشت‌نشا در بخش غربی گیلان (بیه پس) واقع شده بود، به جهت همدلی مذهبی مردم آن با آل کیا، از این زمان ضمیمه قلمرو آل کیا شد. این اقدام هرچند با موفقیت همراه بود، نخستین زنگ خطر حاکمان شیعی بیه پیش برای

امیران بیه‌پس بود. در نتیجه با اتحاد امرای رشت و فومن برای متوقف کردن سیدعلی کیا، جنگ رشت در ۷۶۹ به وقوع پیوست که پایان خیال‌پردازی سیدعلی کیا برای تصرف سراسر گیلان و مناطق تالش‌نشین بود (مرعشی، همان، ۳۵). این جنگ به بهای کشته شدن سیدعلی کیا تمام شد و برای مدتی کیائیان، به‌علت درگیری داخلی در جنگ‌های جانشینی، از مداخله در امور بیه‌پس بازماندند. پس از ناکامی در تصرف سرزمین‌های غربی بیه‌پس، در دوره سیدرضا کیا برای تصرف اشکور و دیلمان نبردهای دامنه‌داری با بازماندگان نزاری، که در قالب دو حکومت کوشیج و هزاراسبیاں اشکور به حیاتشان ادامه می‌دادند، آغاز شد که در نتیجه آن، سیدرضا توانست به‌طور کامل نزاریان را از این سرزمین محو کند (همان، ۱۳۷). پس از یک‌دستی مذهبی و دینی بیه‌پیش، نبردهای دامنه‌داری بین کیائیان و حاکمان بیه‌پس به وقوع پیوست که بی‌نتیجه بود و کیائیان به‌رغم چند دهه جنگ، نتوانستند وارد قلمرو غربی سفیدرود شوند (همان، ۱۳۶-۱۴۰).

یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی و مذهبی تاریخ میانه گیلان پناهندگی اسماعیل میرزا به لاهیجان و بیه‌پیش و فرار از دست سنیان آق‌قویونلو و حاکمان رشت و بیه‌پس بوده‌است (تاریخ جهانگشای خاقان، ۳۱؛ روملو ۱۳۸۲، ۹۰۸؛ غفاری کاشانی، ۲۶۳). به نظر می‌رسد قرابت مذهب سادات ملاطی با خاندان صفوی موجب شد تا صفویان لاهیجان را به عنوان مکان امن‌تری نسبت به سایر مناطق تشخیص دهند. با وجود اینکه اسماعیل میرزا یک ماه در رشت، که آن زمان در قلمرو حاکمان سنی اسحاقی بود، رحل اقامت افکند (لاهیجی، ۱۰۴)، ترس و وحشت از اینکه اسحاقیه وی را به آق‌قویونلوها تحویل دهند، سرانجام او را به این نتیجه رسانید که به لاهیجان و نزد همپیمانان شیعی خود مهاجرت کند. (همان، ۱۰۵-۱۰۸).

جغرافیای طبیعی و فکری لاهیجان موجب شد تا صفویان، که در نتیجه فشار ترکمانان آواره شده بودند، به این سرزمین روی آوردند. طی مدت هشت سال، اسماعیل میرزا و صوفیان اهل اختصاص و همراهان وی توانستند با بهره‌گیری از امکانات طبیعی و فکری گیلان، پایه‌های قدرت خود را مستحکم کنند (خواندمیر، ۴۳؛ قمی، ۴۷). برخورد کارکیا میرزاعلی و سادات کیائی با مهاجران صفوی و اسماعیل میرزا،

که از یک سو، پیرو تشیع امامی بودند و از سوی دیگر، بخشی از دستگاه نیرومند طریقت صفوی به شمار می‌آمدند، رنگ و لعاب سیاسی داشت و در دیپلماسی سیاسی و نظام فکری و مذهبی کیانیان، که به شدت با مخالفان مذهبی خود برخورد می‌کردند، استثنا به شمار می‌رفت. در اواخر قرن نهم، کارکیا میرزاعلی مذهب زیدی داشت در حالی که اسماعیل میرزا شیعه امامی بود. با وجود این، خاندان کیائی اسماعیل میرزا را مورد مهر و محبت خود قرار داد و باورهای مذهبی او را نفی نکرد. اسماعیل میرزا اولین بار، در منطقه لشت‌نشا نماینده امام زمان معرفی شد (امینی هروی، ۷۹-۸۱؛ روملو ۱۳۸۲، ۲۱-۲۲؛ ترکمان منشی، ۲۶/۱-۲۷). برخی معتقدند این معرفی به توصیه و سفارش کارکیا میرزاعلی بوده است؛ به باور این گروه از محققان، آل کیا باور غالبانه تشیع صفوی را تشویق و تأیید کرده‌اند (تاریخ جهانگشای خاقان، ۴۵؛ یوسف‌جمالی، ۲۸۷). به نظر می‌رسد کیانیان لاهیجان، که از سمت جنوب و غرب قلمرو خود در محاصره حاکمان اهل سنت بودند، قصد داشتند با حمایت صفویان از فشار حاکمان تالش و بیه‌پس بکاهند و اهداف سیاسی و نظامی خود را جامعه عمل ببوشانند. با اینکه کیانیان، طی حضور اسماعیل میرزا در لاهیجان، به وی خدمات شایسته کردند، پس از به قدرت رسیدن او نتوانستند از امتیاز میزبانی وی در طول آن دوره بحرانی بهره‌برداری کنند؛ در دوره شاه اسماعیل اول، آن‌ها بارها در فشار صفویان قرار گرفتند (لاهیجی، ۱۸۱-۱۸۴). به گزارش لاهیجی در تاریخ خانی (۱۲۸-۱۲۹)، کارکیا میرزاعلی در ۹۰۷، هم‌زمان با روی کار آمدن صفویان و پس از شکستی که از امیراسحاق فومنی متحمل شده بود، به اشاره شاه اسماعیل صفوی، ولایات سنی مذهبی از بیه‌پس را که هم‌مرز بیه‌پس و در تصرف کیانیان بود، به امیراسحاق واگذار کرد. از جمله این ولایات کوچصفهان بود که ساکنان آن تا این زمان بر مذهب شافعی باقی مانده بودند. بنا به گزارش منابع تاریخی، بیه‌پس نیز در دوره شاه تهماسب اول مجبور به پذیرش تشیع امامی شد (روملو ۱۳۸۲، ۱۱۴۹-۱۱۵۰). پس از پذیرش تشیع امامی نیز، جنگ‌های خونین بین امیران بیه‌پس و بیه‌پس همچنان ادامه یافت. تداوم این نبردها نشان می‌دهد که نبردهای کیانیان با امیران بیه‌پس ریشه در جاه‌طلبی ارضی و میل آنان به گسترش قلمرو داشته است.

نقش سادات کیایی و امیران اسحاقوند در اختلافات مذهبی گیلان

سادات کیایی پیرو تشیع زیدی و مخالف با حکومت‌های سنی‌مذهب ایران و خاندان‌های بیه‌پس در غرب گیلان، مانند آل اسحاقی فومن، بودند. کیائیان با حمایت از زیدیه قدرت را در شرق گیلان به دست گرفتند و با این حربه مشروعیت مذهبی لازم را برای حکومت بر شیعیان زیدی بیه‌پس به دست آوردند. قدرتیابی آل کیا بیش از هر چیز مدیون ضعف تسنن و اقبال عمومی مردم به تشیع بوده‌است (یوسف‌جمالی و پناهی، ۱۶۵). سیدعلی کیا در اغلب جنگ‌ها هدف خود را تبلیغ دین معرفی می‌کرد و درابتدا با برپایی مراسم دعا و نیایش، از خدا یاری می‌خواست (مرعشی، همان، ۴۲). او با اتخاذ سیاستی مذهبی وانمود می‌کرد هدفش توسعه‌طلبی و تصرف قلمرو نیست و به جنگ‌هایش رنگ مذهبی می‌بخشید (کنارودی و نعیمی، ۱۶۶). یکی از سیاست‌های مذهبی آل کیا، که در ماندگاری حکومتشان نقش داشت، انتساب آنان به امام سجاد^{علیه السلام} بود. آل کیا ادعای سیادت داشت و به تأیید بیشتر مورخان هم، کیائیان دارای نسب عالی بودند (ترکمان منشی، ۴۲). پس از مؤلف کتاب *مجالس المؤمنین*، رابینو اولین محققى است که این نسب‌نامه را تأیید و صورت کاملی از شجره‌نامه کیائیان ارائه کرده‌است (نک: رابینو، ۱۳۱). هرچند درباره اصل و نسب کیائیان نمی‌توان ادعایی متقن مطرح کرد، با توجه به حدس و گمان‌ها و شیوه دستیابی‌شان به قدرت می‌توان به این نتیجه رسید که آن‌ها از دودمان‌های کهن و ریشه‌دار گیلان شرقی بودند که در نقاط تاریخی حساسی، در راستای اقبال عمومی به تشیع زیدی در بیه‌پس، خود را به این مذهب منتسب کردند و همانند صفویان و البته پیش از آن‌ها، برای خود سیادت قائل شدند و از این طریق به مشروعیت مذهبی و سیاسی دست یافتند. با اینکه کیائیان در تشیع زیدی متعصب بودند، بعدها در عصر شاه‌تهماسب این مذهب را فرو گذاشتند و با تعصب از تشیع امامی پیروی کردند و حتی گاه به قتل زیدی‌مذهب‌ان فتوا دادند (نوزاد، ۱۷۳).

سادات ملاطی با این اقدامات و اعمال خود گویا به دنبال کسب مشروعیت در برابر حاکمان مرکزی ایران بوده‌اند. مسئله یا به عبارت دقیق‌تر، دغدغه مشروعیت به‌عنوان پیش شرط قدرت و توجیه‌کننده حاکمیت همواره از مباحث محوری در تاریخ سیاسی

ایران بوده است (فیرحی، ۲۱). اعمال قدرت سیاسی و به تمکین واداشتن دیگران مستلزم پشتوانه‌ای معنایی و نظری بود که حق حاکم را برای حکومت توجیه کند و مردم را به اطاعت وادارد. دغدغه مشروعیت و نهادینه کردن آن، حکومت‌ها را به ترفندهای متعددی وامی‌داشت؛ آنان همواره سعی می‌کردند برای استمرار و دوام حاکمیت، به حکومتشان مشروعیت ببخشند و همه امکاناتی را که به‌نوعی با قدرت و سیاست مرتبط بود، به خدمت منافع قدرت بگیرند (کاتوزیان، ۵۴). در این راستا، علو نسب در کنار اظهار یا تظاهر به دین می‌توانست ابزار کارآمدی باشد (شعبانی و زارعی، ۳۵). حکام آل کیا نیز با علم به این مسائل، از دین به‌عنوان ابزار مشروعیت و مقبولیت خود، در برابر حکام بیه‌پس و مناطق مرکزی ایران استفاده شایان کردند.

سادات کیایی، نخست تلاش کردند قلمرو سیاسی و جغرافیایی خود را به وحدت مذهبی برسانند و در گام بعدی، با تبلیغ و حمایت فرهنگی و دعوت از صاحب‌نظران، هنرمندان، و علمای دینی از داخل و خارج ایران، به شکوفایی و غنای بیشتر مذهب زیدی کمک رسانند (محمدی‌گی و دیگران، ۳۸). البته در منطقه بیه‌پیش تا قبل از قدرتیابی حکومت آل کیا هم، اغلب مردم زیدی بودند. نواحی غربی گیلان، موسوم به بیه‌پس، بیشتر گرایش به مذاهب حنبلی و شافعی داشتند. زمانی که امیرکیا ملاطی (بانی حکومت کیایی)، پدر سیدعلی کیا، تعالیم خود را از ملاط شروع کرد، عموم مردم در بیه‌پیش بر طریق تشیع زیدی بودند. پس از مرگ سیدامیر کیای ملاطی، فقهای لاهیجان با سیدعلی کیا بیعت کردند با این اعتقاد که: «آنچه شرط امامت است در مذهب زید بن علی علیه السلام که خصایل خمسه است در او موجود است» (مرعشی، همان، ۴۱). آنان با تأیید شرعی مقام پیشوایی سیدعلی کیا، نقش مؤثری در بسترسازی برای قدرت سیاسی وی داشتند و این مشابه رویکردی بود که بعدها صفویه هم برای تثبیت قدرت خود از آن بهره گرفتند.

در سوی دیگر دعوای مذهبی و سیاسی، امیران اسحاقی فومن قرار داشتند که پس از سقوط امیران تجاسبی رشت مدعی حکومت بر سراسر بیه‌پس و گیلان بودند (فومنی، ۵۳؛ روملو ۱۳۸۴، ۱۴۵۳/۳-۱۴۵۴). با توجه به گزارش‌های لاهیجی، مرعشی، و فومنی، اصرار اسحاقی‌ها بر تسلط بر سراسر گیلان و مناطق سنی‌نشین آتش‌بس‌یاری

از نزاع‌های دودمانی را شعله‌ور ساخت. البته در منابع تاریخی، گزارشی از این خاندان که متضمن رفتار خشن مذهبی و از گونه‌ای باشد که کیانیان با مخالفان مذهبی خود داشتند، دیده نشده است. از این رو، در مقایسه اسحاق‌وندان با کیانیان بیه پیش نمی‌توان حاکمان بیه پس را امیرانی با ادعاهای دینی به حساب آورد. با وجود آنکه مرعشی، لاهیجی، فومنی، و خان‌احمد گیلانی گزارش‌های متعددی درباره تمایلات شدید مذهبی کیانیان به ترویج تشیع زیدی و بعدها، تشیع امامی ارائه داده‌اند (نک: فومنی، ۷۶-۷۹؛ مرعشی، همان، ۴۵؛ لاهیجی، ۱۰۷؛ خان‌احمد، برگ ۵۳)، هیچ اشاره‌ای به استفاده امیران اسحاقی از اهرم فشار بر مردم برای ترویج مذهب شافعی، که اسحاقی‌ها بر آن بودند (فومنی، ۱۲۸)، نکرده‌اند. به‌رغم این، خاندان اسحاقی خود را حامی مردم و مذهب اهل سنت در بیه پس می‌دانست و این مسئله را که نبایست بر مردمان سنی مذهب مجاور سفیدرود و مناطق اطراف آن حاکمان شیعه حکومت کنند، بهانه نبردهای خود قرار داد (فومنی، ۱۲۹). جنگ‌های خونینی را که به بهانه ترویج مذهب، اما درحقیقت برای گسترش قلمرو بین این دو خاندان در جنگل‌ها و کشتزارهای گیلان روی داد، می‌توان با نبردهای خونین و دهشتناک اعراب، مغولان، و تاتارها مقایسه کرد؛ در یکی از نبردهایی که بین بیه‌پسیان و بیه‌پیشیان روی داد، قره‌بهادر، سردار جمشیدخان، همراه هزار و پانصد اسیر بیه‌پیشی به رشت بازگشت که همه آن‌ها به فرمان جمشیدخان گردن زده شدند (فومنی، ۶۶-۶۷؛ قمی، ۶۸۹/۲-۶۹۰). در گزارشی از مرعشی، پس از خاتمه نبرد کیانیان و اسحاق‌وندان، «از خون کشتگان آب سفیدرود سرخ‌رو گشت و ماهیان دریا از رنگ‌های دمای آن روی خود گلگونه می‌ساختند» (مرعشی، همان، ۲۱۵).

با وجود نبردهای خونینی که به بهانه‌های مذهبی در دو سوی سفیدرود روی داد، در طول آن دو سده تغییرات زیادی در قلمرو امیران اسحاقی و کیایی حادث نشد. تسلط بر مناطق مرزی همواره بهانه شروع نبردهای خونین بین این دو امیرنشین بوده است.

تأثیر نگرش مذهبی سادات ملاطی بر روابط آنان با صوفیان گیلان

دیدگاه‌های مذهبی سادات ملاطی علاوه بر اینکه موجب دو پاره شدن جغرافیای سیاسی و فرهنگی گیلان شد، بر جریان‌هایی که زمینه‌ساز قدرت‌گیری آنان شده بودند

نیز تأثیر زیادی نهاد. بر اساس گزارش‌های مرعشی، امیرکیا ملاطی و فرزندانش، با تمایلات صوفیانه‌شان، جذب مرعشیان مازندران شدند (نک: مرعشی، تاریخ طبرستان، ۱۶۴). همین مسئله بعدها نقش مؤثری در حمایت صوفیان گیلان و دراویش مازندران از غلبه کیانیان بر امیران کوچک محلی شرق گیلان داشت. کیانیان، از نظر فکری و سیاسی، قدرت خود را مدیون ازیک‌سو، مرعشیان و ازسوی دیگر، صوفیانی بودند که حاضر بودند برای رهبران خود کشتول و تبرزین را کنار بگذارند و در برابر دشمنان و رقبای کیانیان شمشیر کشند. در چنین بستری، کیانیان با اقتدار بر گیلان دست یافتند. مشارکت این چنین دراویش در قدرت سیاسی و نظامی تا آن زمان در گیلان سابقه نداشت (نک: مرعشی، همان، ۱۶۵-۱۶۷). قدرت اجتماعی تصوف سیاسی مایه‌های خود را از تشیع می‌گرفت. با توجه به شواهد موجود، کیانیان در سال‌های نخست قدرت خود، برای جذب حداکثری نیروهای فکری و اجتماعی موجود در گیلان تلاش فراوان کردند. گیلان در سده نهم و دهم با تسلط این خاندان اداره می‌شد. امیران کیانی برای خرسندی توده‌های مردم، که به اسلام در قالبی عرفانی باور داشتند، برای خود نسب‌نامه‌ای ساختند و خود را فرزندان پیغمبر دانستند. آن‌ها گرچه در فروع مسائل مذهبی از ائمه سنی تقلید می‌کردند، در جنبه‌های عرفانی و سیاسی، مؤلفه‌های عقیدتی‌شان بر مبنای تشیع زیدی بود (منزوی، ۴۲۳).

با وجود قدرت و پایداری تصوف گیلانی از عصر شیخ عبدالقادر گیلانی تا شیخ زاهد، با به قدرت رسیدن فرزندان امیر کیایی در گیلان، تصوف، چه نوع سیاسی و چه گونه غیرسیاسی آن، در این سرزمین رو به ضعف نهاد. شواهد این مدعا کشتار صوفیان معترض به نحوه سیاست و نگرش‌های مذهبی کیانیان و همچنین، حکومتی کردن سلسله‌های تصوفی در گیلان است (مرعشی، همان، ۴۵۵؛ نوزاد، ۱۶۳). این رفتارها مشابه اقداماتی بود که بعدها صفویه در مواجهه با صوفیان بروز دادند که صوفیان را ابتدا، از دستگاه سلطنت کنار گذاشتند و سپس، جارو کش امارت‌های سلطنتی کردند. از منابع عصر کیانیان، نظیر تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی، تاریخ خانی لاهیجی، و دیگر آثار این دوره، برداشت می‌شود که گرچه صوفیان در دوره قدرت‌گیری سادات ملاطی حضور پررنگ داشته‌اند، بعدها قدرت اثرگذاری از آنان

سلب شده و بلکه به شدت در فشار قرار داده شده‌اند. فقدان صوفیان برجسته نشان‌دهنده مخالفت حکومت وقت کارکيا با آن‌هاست. آل کيا پس از آنکه به کمک صوفیان قدرت را به دست گرفتند و از مرحله انقلابی گذشتند، آنان و طریقشان را رقيب و مانعی بر سر راه خود دیدند. در گزارش‌های مورخان، فعالیت صوفیان در این زمان «شیادی» و «مکاری» خوانده شده است (مرعشی، همان‌جا؛ صفا، ۶۶/۵-۶۷). مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان، گزارشی قابل تأمل از فعالیت سیاسی و اجتماعی یک صوفی در دوره‌های میانی حکومت سادات ملاطی آورده و نوشته است که این صوفی در لاهیجان ادعاهایی داشته و بنابراین، به مورخ مأموریت داده شده تا او را دستگیر کند: «اشارت فرمودند شخصی صوفی نام که بنیاد شیادی و مکاری کرده و در ولایت لاهیجان و قریه مالفجان می‌باشد به سروق و رفته... و قضاة و فقهای اسلام را طلب نموده صوفی را ملزم ساخته و مکاری او را برو ثابت نموده» (مرعشی، همان، ۴۵۴-۴۵۵). این گزارش نشان‌دهنده خصومت حکومت کارکيا با صوفیان و احساس خطر فقهای شیعه از جریان تصوف است؛ فقها به اتکای حکومت و بنا به احساس خطر مشترک، سعی در کنترل جامعه و ارباب مخالفان عقیدتی خود داشتند.

کیائیان پس از به قدرت رسیدن، با این اقداماتشان روابط دوستانه خود را با صوفیان قطع کردند و دستگاه طریقت را زیر نظر حکومت کشاندند و صوفیان را موجب‌بگیر حکومت و مناصب آن‌ها را تبدیل به مناصبی دولتی کردند (نوزاد، ۱۶۳). اقدامات سادات ملاطی در همگون‌سازی فرهنگی و عقیدتی جامعه موجب تضعیف نهادهای فرهنگی گیلان شد. رفتارهای مذهبی مناقشه‌آمیز کیائیان نقش فراوانی در اختلاف‌های فکری و سیاسی گیلانیان در دوره‌های بعد و به‌ویژه تا پیش از صفویه داشت.

نتیجه

پیش از به قدرت رسیدن صفویه و استقرار سیاسی تشیع امامی در ایران و جهان اسلام، گیلان شاهد سیاسی شدن تشیع زیدی و در برابر آن، تسنن بود. به گزارش منابع جغرافیایی و تاریخی، مردم سرزمین گیلان و تالش تحت تأثیر اقلیم و شرایط جغرافیایی، از نظر خلّقی اهل تسامح بودند و همین ویژگی موجب تنوع دینی و مذهبی در این پهنه

گسترده بوده است. پس از ورود اسلام به ایران و از سده چهارم، فرق مختلف اسلامی و نیز ادیان غیراسلامی در این سرزمین حیات و فعالیت داشتند. پیروان این مذاهب و ادیان به گونه‌ای مسالمت‌آمیز در کنار هم می‌زیستند و شواهدی از تقابل شدید مذهبی بین آنان در گزارش‌ها دیده نمی‌شود. تسامح و تساهل دینی یادشده پیوستگی فرهنگی و تاریخی مردم گیلان در طول تاریخ را به دنبال آورده است. پس از به قدرت رسیدن کیانیان در بیه پیش، این دودمان محلی برای گسترش و تسلط بر سراسر سرزمین‌های گیلان، به‌ویژه مناطق تالش‌نشین که از نظر مذهبی در سیطره اهل سنت قرار داشتند، به بهانه حمایت از اقلیت شیعیان زیدی، به تحریک پیروان این مذهب در قلمرو امیران سنی بیه پس پرداختند. نتیجه این مداخله‌های سیاسی و مذهبی جنگ‌های مداوم امیران بیه پیش با حاکمان اسحاقی و تالش بود که بیش از دو سده به طول انجامید. این نبردها جز فرسودگی اقتصادی و اجتماعی عاید دیگری برای مردم و حاکمان گیلان و تالش نداشت. با روی کار آمدن صفویان و در پی سیاست مذهبی آنان در تبلیغ تشیع امامی در سراسر ایران، قدرت سیاسی و مذهبی حاکمان گیلان و تالش رنگ باخت. صفویان، به جهت اینکه کیانیان شیعه‌مذهب را رقیب نیرومندی برای حاکمیت خود می‌دانستند، فشار فراوانی بر آنان وارد کردند و سیاست ایشان در برابر کیانیان، حتی از رویکرد تقابلهشان با حاکمان اهل سنت تالش هم خشن‌تر بود. این در حالی بود که امیران بیه پیش در به قدرت رساندن آنان نقش مؤثری داشتند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که کیانیان در این دوران، بارها به بهانه‌های مختلف مجبور به پرداخت باج‌های گزاف شدند، در حالی که در همان زمان، امیران اسحاقی بیه پس از موقعیت مطلوب‌تری برخوردار بودند. سرانجام در اوایل سده یازدهم، حکومت خوانین گیلان و تالش خاتمه یافت و این مناطق در زمره سرزمین‌های خاصه شاه صفوی درآمد.

منابع

- آملی، اولیاءالله، *تاریخ رویان*، چاپ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۸ش.
- ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده، ۱۳۶۲ش.
- ابن بزاز اردبیلی، *صفوة الصفءا*، چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زریاب، ۱۳۷۶ش.
- املشی، بهاءالدین، *گوشه‌هایی از تاریخ گیلان*، نشر مؤلف، ۱۳۵۰ش.
- امینی هروی، احمد، *تاریخ فتوحات شاهمی*، چاپ محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، بنیاد فرهنگستان‌های ایران، ۱۳۵۷ش.
- بورن، روهر، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- پارسادوست، منوچهر، *شاه‌تیماسب اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ش.
- پناهی، عباس، *کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کیانیان در گیلان (با نگرش بر روابط آن‌ها با حکومت‌های محلی و صفویه)*، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۳ش.
- ترکمان، اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- تاریخ جهانگشای خاقان، چاپ الله‌داتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴ش.
- خان‌احمد گیلانی، *منشآت خان‌احمد گیلانی*، نسخه خطی به شماره ۹۶۶۴، کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام، *حبيب السیر فی اخبار افراد البشر*، چاپ محمود سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲ش.

- رابینو، ه. ل.، فرمانروایان گیلان، ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹ش.
- رای، سوکمار، همایون در ایران، ترجمه کیوان فروزنده شهرکی، تهران، آرون، ۱۳۸۳ش.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- همان، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۸۴ش.
- ستوده، منوچهر، از آستارا تا استارباد، تهران، آگاه، ۱۳۷۴ش.
- شعبانی، امامعلی و علی زارعی، «نسب و نسب سازی در سده های میانه تاریخ ایران؛ دلایل و زمینه ها»، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۹۱).
- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوسی، ۱۳۶۹ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
- عظیم زاده، طاهره، «سادات کیا و تشیع امامیه»، مطالعات اسلامی، دانشگاه آزاد، شماره ۶۹ (پاییز ۱۳۸۴).
- غفاری قزوینی، احمد، تاریخ جهان آرا، چاپ مجتبی مینوی، تهران، حافظ، ۱۳۴۳ش.
- فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام دوره میانه، تهران، نی، ۱۳۷۸ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، چاپ هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
- قمی، قاضی میراحمد، خلاصه التواریخ، چاپ احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- کرزن، لرد، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- کنارودی، قربانعلی و سهیلا نعیمی، «علل تداوم حکومت سادات آل کیا در گیلان»، شیعه شناسی، سال ۹، شماره ۳۴ (تابستان ۱۳۹۰).
- گیلانی، ملاشیخعلی، تاریخ مازندران، چاپ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،

- ۱۳۵۲ ش.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین، *تاریخ خانی (حوادث چهل ساله گیلان، ۱۸۱۰ تا ۹۲۰ ه.ق.)*، چاپ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش.
 - محمدبیگی، گیتی، علی‌رضا ابطحی و محمدعلی چلونگر، «مناسبات زیدیه و امامیه در دوره آل کیا»، *پژوهش‌های اعتقادی-کلامی*، سال ۷، ویژه‌نامه شماره ۱ (پاییز ۱۳۹۶).
 - مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*، چاپ محمدحسن تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ش.
 - همو، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، چاپ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
 - همو، *نزهة القلوب*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۶ ش.
 - منزوی، علینقی، «تاریخ خاندان کارکیا»، *مجموعه مقالات گیلان‌شناسی*، رشت، طاعتی، ۱۳۶۹ ش.
 - منشی، اسکندربیک، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
 - میرابوالقاسمی، محمدتقی، *گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت*، رشت، هدایت، ۱۳۶۹ ش.
 - نوزاد، فریدون، *نامه‌های خان‌احمدخان گیلانی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳ ش.
 - یوسف‌جمالی، محمدکریم، *تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی*، اصفهان، انتشارات دانشگاه آزاد نجف‌آباد، ۱۳۸۵ ش.
 - یوسف‌جمالی، محمدکریم و عباس پناهی، «اوضاع مذهبی گیلان در عصر آل کیا»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، دوره ۲، شماره ۶ (بهار ۱۳۸۶).
 - Browne, E. G., *A literary history of Persia*, London, Cambridge university, 1930.
 - Savory, Roger, *Iran under the Safavids*, Cambridge university press, 1980.